

بحث در دفاع مشروع

چون این تصور در ذهن بعضی از آقایان مطلع بامور قضائی وجود دارد که گمان میکنند در مورد دفاع مشروع زمانیکه متهم در برابر حمله که باوشده است و بموجب قانون دارای حق دفاع مشروع بوده است و دفاع او منجر بقتل طرف شده است باز پرس نمی تواند پس از رسیدگی و تحقیق قضیه و درك اینکه دفاع واقعاً مشروع و قانونی بوده است قرار منع تعقیب متهم را صادر کند لذا این بحث مطرح میشود تا در صورت لزوم صاحب نظران نیز عقاید خود را بیان کنند تا حقیقت امر معلوم گردد.

موضوع از این قرار است که اگر شخصی در زمان دفاع در مقابل دیگری طرف را مقتول کرده باشد و سپس قضیه بدادسرا کشیده و بازپرسی جهت تحقیق موضوع تعیین گردد پس از اینکه پرونده امر را بررسی کرد و دلایل را منجید و یقین کرد که متهم در حین دفاع از خود طرف را کشته است آیا میتواند قرار منع تعقیب چنین متهمی را صادر کند یا خیر ؟ نگارنده شخصاً عقیده دارد که در این مورد صدور قرار منع تعقیب بنبغ متهم بلاشکال بوده و با موازین قضائی مخالفت و معارضه ای ندارد و گذشته از اینکه عامل عمل مذکور مورد طعن نمی باشد بلحاظ اینکه خود را دارای شهادت قضائی معرفی نموده است قابل تقدیس و تقدیر است.

عقیده مخالفین این است که چون بازپرس قاضی تحقیق است بنا بر این نمی تواند وارد در جنبه رسیدگی موضوع بشود بنا بر این دارای چنین حقی نیست .

این عقیده صواب نمی باشد بلحاظ اینکه هر چند بازپرس قاضی تحقیق است ولی پس از انجام تحقیقات در اختتام کار خود در گزارشی که بمقام دادستان میدهد و باصطلاح قضائی (قرار نهائی) خوانده میشود اظهار نظر میکند باینکه شخص مورد اتهام مجرم یا بیگناه است یا بلحاظ گذشت شاکی خصوصی تعقیب او موردی نداشته و قرار موقوفی تعقیب صادر میکند و اصولاً جرمی واقع شده است یا خیر بنا بر این توضیح این مسئله در قرار بشرح اینکه چون بنا بمحتویات پرونده و شهادت شهود و امارات و . . . قاتل در صدد دفاع از ناموس خود یا جان خود بوده است لذا عمل مشارالیه دفاع مشروع محسوب شده و قرار منع تعقیب متهم صادر میشود مخالف قوانین نمی باشد.

مواد مربوط بدفاع مشروع نیز بهیچوجه ذکری از مقام دادگاه نکرده است که دادگاه متهم را تبرئه میکند چنانکه در مواد ۱۸۴ و ۱۸۸ و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی که در هیچیک از مواد مذکور ذکر لفظ دادگاه نشده است.

مثلاً در ماده ۴۱ باین شرح :

« هر کس که بر حسب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس ویاناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد » در موارد دیگر با ذکر « مرتکب مجازات نمی شود » و « از مجازات معاف خواهد بود ». بدون قید دادگاه بنظر میرسد که نظر دادگاه در این مورد لزومی نداشته و باز پرس موضوع بمحض اینکه یقین کرد (یعنی پرونده امر این یقین را ایجاب کرد) میتواند متهم را با موافقت دادستان از زندان آزاد کند.

موضوع دیگری که در این زمینه لازم بتذکر است این است که فرض اینکه تنها دادگاه میتواند عامل دفاع مشروع را از مجازات معاف کند نقض غرض است باین معنی که قانون در مواد مذکوره فوق عمل عامل را جرم محسوب نمی دارد و آنرا امر مباهی شمرده است بنا بر این معطل کردن او مدتی در زندان برای تشکیل دادگاه و بوقت گذاردن پرونده با رسیدگیهایی که معمولاً خیالی طولانی است شبیه باین است که شخص بیگناهی را از خیابان گرفته و بزندان تحویل بدهند ولی در اینجا قبح عمل تا آن اندازه آشکار نیست برای اینکه قاضی قضیه همیشه خود را با یک جانی طرف می بیند و حال آنکه اگر در قضیه دقت کافی کند مسلم است که شخص مذکور را نمی توان جانی (بمعنای قانونی) تصور کرد چنانکه دژخیم که طناب دار را بگردن محکوم بمرگ می اندازد جانی نیست قابل تعقیب در محاکم یا بازپرسی نمی باشد در مورد اقدام دفاع کننده که ممکن است منجر بقتل طرف گردد.

موضوعی که قابل تذکر میباشد و میباید ملحوظ نظر داد گاهی قرار گیرد این است که حقیقه دفاع یک امر طبیعی و از قوانین خطری است که قبل از وجود قوانین موضوعه موجود بوده و اگر چنانچه قوانین موضوعه نیز آنرا ندیده بگیرند باز وجود خواهد داشت و مانند حق حیات که کسی آنرا به بشر نداده است قابل احترام میباشد که کسی که اصولاً با قوانین آشنائی ندارد موقعی که عرض یا ناموسش مورد تهدید واقع شود یا جانش مورد حمله جانی قرار گیرد در نهادش حالتی ایجاد میشود که در آن حال مرگ را برزندگی ترجیح میدهد ولی در همان زمان در اعماق قلب خود احساس کنید که اگر جانی را بکشد کسی او را مجازات نخواهد کرد.

این ندای درونی از مظاهر حقوق خطری و طبیعی اشخاص است که در موارد عادی ممکن است از کشتن پشه ای بیزار باشند ولی موقعی که مورد حمله نظایر آن چه عرض شد واقع شوند از حیات خود هم صرف نظر میکنند بنا بر این وقتی که بنظر دادگاه مسلم شد که دفاع مشروع صورت گرفته است باید شخص متهم را از مقام جانی تا حد یک مرد شرافتمند بالا ببرد و دیگر بار بنظر یک متهم منفور و مطرود نگاه نکند و بی سبب او را در زندان معطل ندارد.

موضوع دیگری که در دنباله این گفتار بدون اینکه علاقه ای بذکر آن داشته باشم بر قلم جاری شد این است که دادستان در دعوی طرف متهم محسوب نمی شود و در واقع و نفس الامر کسی است که دار جامعه را از متهم میستاند ولی اگر همین جامعه بتوسط قوانین

بحث در دفاع مشروع

موضوعه خود که بتصویب نمایندگانش رسیده و بتوسط قوه قضائی بمرحله تشخیص درمیآید متهم را مجرم نداند طرفیت دادستان با متهم بصورت یک امر متبذل و مجادله خصوصی درمیآید.

ممکن بود از مفهوم سابق لفظ « مدعی العموم » اینطور استنباط میگردد که او مدعی تمام جامعه منجمله مدعی هر کس است که دعوی جزائی علیه او اقامه شده باشد و از او بدادسرا شکوه کرده باشند یا بزهی باو نسبت داده شده باشد و خوشبختانه با تغییر لفظ مدعی بدادستان که لفظ متناسب با معنی و خیلی برآزنده است این توهم باید برطرف شود که معاونین دادستان چون ایشان طرف مدعی نیستند بلکه طرفدار قانون هستند و زمانی که بنظرشان مسلم میرسد که متهم مجرم نیست بلافاصله ادعاینامه را پس بگیرند و زیاد هم پای بند ظواهر فریبنده یک پرونده نباشند.

چون اصولاً فرق کار اداری و قضائی در همین است و اگر کمی دقت شود ملاحظه میگردد که کار قضائی امروزه بصورت یک حرفه تخصصی دهنی درآمده و اشخاص برای دست یافتن بان لازم است تحصیلات کافی بکنند و بهمین جهت است که قضات دادگاهها را از دکترها و لیسانسیهها انتخاب میکنند برای اینکه پس از مدتی کار در دادگاهها صاحب نظر بشوند و بر روی امور با نهایت متانت و استحکام نه با دست لرزان و قلب تپان و مالامال از تردید رأی بدهند.

اکنونکه موضوع شجاعت قضائی پیش آمد لازم است عرض کنم که پاره ای از قضات که البته در دادگستری ایران نمونه ندارند شجاعت قضائی را طور دیگر تلقی میکنند و آنعه با فریاد های گوش خراش کشیدن و گاه و بیگاه بمتهم و احياناً بوکیل او اهانت کردن و اعمال اوتوریته نمودن اشتباه میکنند.

حال آنکه شجاعت کافی عبارت از این است که از زور زور دار نترسد و تحت تأثیر قوی قرار نگیرد و الا فریاد کردن و اهانت کردن که کار هر عاسی و رعگذری هست.

منظور از شجاعت قضائی این است که وقتی قاضی تشخیص داد که متهم گناهی ندارد اگر جرم او قتل چندین نفر نیز باشد او را آزاد بگذارد اگر چه مرد مندرس و بدبختی هم باشد نه اینکه بخاطر حفظ ظاهر موضوع وعدم ایجاد سر و صدای احتمالی یا زهر چشم گرفتن از قاتلین کسی را که باید واقعاً آزاد باشد در زندان نگهدارد.

چه در زندان نگاه داشتن شخصی که قانون باو اجازه دفاع داده است و در نتیجه دفاع او شخص یا اشخاصی کشته شده اند و استفاده از آن برای ارباب دیگران باین میماند که برای ارباب قانلی که در خوزستان مشغول کشتار راندهها است چندین نفر بیگناه را از کوچه و بازار جمع کنند و جلوی محوطه دادگستری بدار بیاویزند یا در میدان تیر لشکر تیر باران کند البته این وضع تضاد و اسف آور است و محاکم قرون وسطی بلکه عهد حجر قدیم را بخاطر میآورد.

موضوع دیگری که در اینجا قابل بحث است این است که محاکم حتی المقدور باید وکیل را در نهایت آزادی بگذارند که آنچه از جریان موضوع درک کرده است برای دادگاه

بحث در دفاع مشروع

تشریح کند شاید بتواند انکار دادگاه را بطریق صحیح رهبری کند چه مسلماً وکیل که با پرونده‌های معدودی سروکار دارد و نفع خصوصی نیز در موضوع دارد بیشتر بتواند بر موز و مکتوبات یک پرونده وارد شود تا قاضی که در بایگانی اش هزاران پرونده مشمول مرور زمان شده و در طاقچه و صندوقهای اطاقش هزار پرونده است و بفکر تهیه آمار پده آخر ماه است که مبادا آمار از ماه پیش کم بیاید و نتواند در سر سال ترفیع بگیرد.

مراتبی که عرض شد بهیچوجه روی نظر خاص نبود بلکه آنرا یک موضوع عالی دانستم که لازم بود معروض شود بنابراین حق دفاع آزاد از وکیل نباید گرفته شود و گفته‌های وکیل نباید در یک چهار دیوار خشک و خشن محدود باشد و اگر بخواهم در هر یک کلمه‌ای جلوی زبان وکیل را بگیریم یک طرف قضیه اینجا است که ما مدعی وکیل هستیم و جهت دیگر قضیه هم اینکه پرونده امر بمراتب بهتر از وکیل بیان مطلب کرده.

باید منتظر بود که وکیل آنچه درک کرده بیان کند نه اینکه تنها بدکر چند ماده از مواد قانون و چند جمله از جملات ادعانامه دادستان و شاهد و باز پرس و متهم اکتفا بکند و سپس بلحاظ معیل بودن و بدبخت بودن متهم تقاضای برائت یا تخفیف مجازات او را بکند البته وکیل هم باید جدیت کند با بیانات اندک معانی بسیار بیاورد که وقت دادگاه بیجهت ضایع نگردد ولی دادگاه هم باید....

باری غرض از ذکر مراتب این که باز پرس میتواند در مورد دفاع مشروع وقتی که دلائل را کافی بداند قرار منع تعقیب صادر کند تا صاحب نظران را چه عقیدت باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی